

**بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**  
**طَيْبُ الْوَلَايَةِ فِي شَرْحِ نَهْجِ الْبَلَاغَةِ**  
**لِمَوْلَانَا، أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ**  
**(9)**

دوشنبه 08 02 1436؛ 10 09 1393؛ 01 12 2014

I. کلمه 139، فیض الاسلام

II. شرح کلمه 139 (7)

1. **اللَّهُمَّ بَلَى لَا تَخْلُو الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّةٍ:** آری، به خدا قسم، زمین خالی نباشد از قیام کننده‌ای برای خدا با حجتی. این جمله استدراک و نوعی استثناء منقطع برای رفع توهمی که از جمله قبل ممکن است دست دهد که فرمود، **"كَذَلِكَ يَمُوتُ الْعِلْمُ بِمَوْتِ حَامِلِيهِ"** (این چنین بمیرد علم با مرگ حاملانش). یعنی، آن علمی که می‌میرد با مرگ حمل کنندگانش عین همان علم قیام کنندگان برای خدا نیست، چه زمین هیچ گاه خالی از حمل کننده آن علم نخواهد بود. توضیح بیشتر آن که علم برای عالمان ربّانی، که در صدر این کلام به آنها اشاره شد، در کمال نورانیت، و شدت قوّت، و نهایت شفافیت، و غایت بساطت است، به سان دیگر ملکات وجودی، که مردم عادی را نیز از آنها بهره‌ای است به درجات مختلف. و این نور با تابیدن بر موضوعی خاصّ و مسأله‌ای معین در شرایطی ویژه از بساطت وجودی خود خارج می‌شود و به صورت حکمی ویژه و مخصوص و منحصر به آن مسأله به شکل قاعده، و ضابطه، و کدی خاصّ تنظیم و فرموله و دستورالعملی می‌شود. این احکام جزیی بسیار دقیق و کاربردی و سودمند می‌باشند برای اهداف عملی روزمره، صناعی، حرفه‌ای، عملی، اخلاقی، و سیر و سلوکی.

حافظ:

گوهر هر کس از این لعل توانی دانست  
 که نه هر کو ورقی خواند معانی دانست

صوفی از پرتو می راز نهانی دانست  
 قدر مجموعه گل مرغ سحر داند و بس

مولانا، مثنوی، دفتر اوّل:

حرف چه بود خار دیوار رزان  
 تا که بی این هر سه با تو دم زنم  
 با تو گویم ای تو اسرار جهان  
 و آن غمی را که نداند جبرئیل  
 حق ز غیرت نیز بی ما هم نزد  
 من نه اثباتم منم بی‌ذات و نفی  
 پس کسی در ناکسی در بافتم

حرف چه بود تا تو اندیشی از آن  
 حرف و صوت و گفت را بر هم زنم  
 آن دمی کز آدمش کردم نهان  
 آن دمی را که نگفتم با خلیل  
 آن دمی کز وی مسیحا دم نزد  
 ما چه باشد در لغت اثبات و نفی  
 من کسی در ناکسی در یافتم

راقم ناچیز این سطور را به لطف پروردگارش چنین بر خاطر می‌گذرد که در نظر دقیق و با رعایت همه شرایط تحقیق، هر حکم جزیی فقط خاص یک تجلّی و یک حالت و وضعیّت است، و از آنجایی که تکراری در تجلّی نیست، و هیچ دو حالت و وضعیتی عین هم و یک سان نیستند، تعمیم حکم یک حال به احوال و شرایط دیگر خالی از تسامح و تساهل نیست، و چاره‌ای از آن نیست، و شباهت‌های بین تجلّیات از منظر ناظران محجوب توجیهی برای این تعمیم خواهد بود. شاید باز بودن باب اجتهاد، عدم تکلیف بر بیشتر از مقدار وسع (امکان و توانایی قابل قبول و عرفی اشخاص)، و رفع تکلیف هنگام اضطراب و عدم استطاعت به همین خاطر بوده باشد، و این همان سرّ قول خدای تعالی باش که **"يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ"** (2:185 البقرة) (خدا برای شما آسانی می‌خواهد و برای شما دشواری نمی‌خواهد)، هم چنین احتمال دارد تسهیل و سعه در حکم برای شرایطی دیگر اشاره داشته باشند تعبیر گوناگونی که از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است در باب شریعت سَمَحَهُ سَهْلُهُ او صلوات الله علیه.

برای نمونه:

أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سُئِلَ: أَيُّ الْإِسْلَامِ أَفْضَلُ؟، أَوْ أَيُّ الْإِيمَانِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: "الْحَنِيفِيَّةُ السَّمَحَةُ" (مسند احمد حنبل)  
 (از نبی صلی الله علیه و آله و سلم پرسید شد، "کدام اسلام برتر است؟"، یا "کدام ایمان برتر است؟" فرمود، "حنیف (معتدل) تسامح ورز (بزرگوار و مدارا پیشه)".)

قَالَ، "أَحَبُّ الْأَدْيَانِ إِلَى اللَّهِ الْخَنَفِيُّهُ"، قِيلَ "وَمَا الْخَنَفِيُّهُ؟"، قَالَ، "السَّمْحَةُ"، قَالَ، "الْإِسْلَامُ الْوَاسِعُ" (مسند احمد حنبل)  
(فرمود، "محبوبترین دین‌ها نزد خدا خنفت است"، گفته شد، "خنفت چیست؟"، فرمود، "سماحت" (بزرگواری و مدارا پیشگی) است"، فرمود، "اسلام وسعت بخش است".)

پس، در این کلام شریف امیرالمؤمنین علیه السلام که فرمود، "كَذَلِكَ يَمُوتُ الْعِلْمُ بِمَوْتِ حَامِلِيهِ" (این چنین بمیرد علم با مرگ حاملانش)، تشویقی است متعلمان را که بر راه نجات باشند را که از عالمان ربانی دستورالعمل‌هایی بگیرند برای شرایط ویژه و خاص خود برای راهنمایی در امور خویش و عالم ربانی و مقرب خدای تعالی شدن، نه برای اهداف باطل و مقاصد فاسد.

این گونه سخنان در اصل و حقیقت در زمره آن بیان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است که با عبارات گوناگون در جوامع روایی شیعه و سنی آمده است، و مضمون آنها این است قرآن کریم و اهل بیت رسول الله علیهم السلام دو یادگار رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است بعد از او صلوان الله علیه، که هرگز از یک دیگر جدا نشوند، و مادامی که مردم پیروی نمایند از آن دو بر هدایت باشند و اهل سعادت.

برای مثال، در سنن ترمذی چنین آمده است:

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْمُنْذِرِ الْكُوفِيُّ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فَضِيلٍ حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ وَالْأَعْمَشُ عَنْ حَبِيبِ بْنِ أَبِي ثَابِتٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَا

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي أَحَدُهُمَا أَكْثَرُ مِنَ الْآخِرِ كِتَابُ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَعِزَّتِي أَهْلُ بَيْتِي وَلَنْ يَنْفَرَقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ فَانْظُرُوا كَيْفَ تَخْلُفُونِي فِيهِمَا

(رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: همانا من به جای می‌گذارم در میان شما چیزی را که اگر بدان درآویزید هرگز بعد از من گمراه نشوید، یکی از آندو بزرگتر است از دیگری. کتاب را که خدا طنابی است کشیده شده از آسمان سوی زمین، و نسل خود را که اهل بیتم باشند، این دو هرگز از هم جدا نشوند تا آنکه پیش من آیند در کنار حوض. پس، بنگرید که چگونه مرا جانشینی می‌کنید نسبت به آن دو!)

و در مسند احمد حنبل نیز چنین آمده است: حَدَّثَنَا الْأَسْوَدُ بْنُ عَامِرٍ حَدَّثَنَا شَرِيكٌ عَنِ الرُّكَيْنِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ حَسَّانَ عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ خَلِيفَتَيْنِ كِتَابُ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَوْ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَعِزَّتِي أَهْلُ بَيْتِي وَإِنَّهُمَا لَنْ يَنْفَرَقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ.

(رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: همانا من به جای می‌گذارم در میان شما دو جانشین را، کتاب خدا که طنابی است کشیده شده بین آسمان و زمین، [یا فرمود: در بین آسمان تا زمین]، و نسل خود را که اهل بیتم باشند، و این دو هرگز از هم جدا نشوند تا آن که نزد من آیند در کنار حوض.)

هم چنین است قول او صلی الله علیه و آله و سلم در امالی شیخ طوسی (ص 733)، "إِنَّمَا مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ، مَنْ رَكِبَهَا نَجَا، وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ، وَ مَثَلُ بَابِ حِطَّةٍ، يَخْطُ اللَّهُ بِهِ الْخَطَايَا" (همان مثل اهل بیت من مانند مثل کشتی نوح است، که هر که بر آن سوار شد نجات یافت، و هر که از آن باز ماند غرق شد، و مثل باب حطه است، که خدا با آن خطاها را می‌بخشد.)

امیر المؤمنین، علی بن ابی طالب، کلامی در همین معنا دارند که با عباراتی کم و بیش مشابه نقل شده است، "سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقُدُونِي" (امالی صدوق، مجلس 28، ص 133) (بپرسید از من پیش از آن که مرا نیابید!)

این بیان با تعبیری گوناگون و نزدیک به هم از امام علی علیه السلام نقل شده است، ولی روایت سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ، فرات کوفی آن را در تفسیر خود از او نقل کرده است، و مرحوم علامه مجلسی نیز آن را به نقل از او در بحار الانوار آورده است برای مقصود ما مناسب‌تر است، چه به حسب این نقل، امام علیه السلام می‌فرماید، "سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقُدُونِي فَوَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ، إِنِّي لَأَعْلَمُ بِالنُّورَةِ مِنْ أَهْلِ النُّورَةِ، وَ إِنِّي لَأَعْلَمُ بِالْإِنْجِيلِ مِنْ أَهْلِ الْإِنْجِيلِ، وَ إِنِّي لَأَعْلَمُ بِالْقُرْآنِ مِنْ أَهْلِ الْقُرْآنِ" (بحار الأنوار، بیروت، ج 26، ص 64) (بپرسید از من پیش از آن که مرا نیابید، قسم به آن که دانه را شکافت و مردم را خلق کرد که همانا من عالم‌ترم به تورات از اهل تورات، و عالم‌ترم به انجیل از اهل انجیل، و عالم‌ترم به قرآن از اهل قرآن).



مرحوم سید جلال الدین آشتیانی رضوان الله تعالى علیه با اشاره به همین معنا از منظری عرفانی چنین می‌فرماید (شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم، ص 909 910):

از روایات داله بر لزوم تمسك به قرآن و اهل بیت، معلوم می‌شود كه تمسك بهر دو، "كتاب الله و عترت" لازم و واجب است. پس آن كه گفت، "حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ" [ما را بس است كتاب خدا] یا از خدعه چنین كلامی را ادا كرد، و یا در جهل و حیرت بسر می‌برد.

در همان روایت سُلَیْم بن قَیْس که پیشتر آمد، از امیرالمومنین علیه السّلام روایت شده است که فرمود، "تأویل قرآن را جز خداوند و فرو رفته‌گان در علم کسی نمی‌داند. آنان یك نفر نیستند. پیامبر صلی الله علیه و آله از آنان است. خداوند به او آموخته و آن حضرت هم به من آموخته است، و سپس در نسل ما تا روز قیامت خواهد بود" (أسرار آل محمد علیهم السّلام ، ترجمه کتاب سُلَیْم، ص 660)

2. **شاهدی روایی:** در کتاب توحید صدوق رحمه الله تعالی روایتی را آورده است که در آن بر این قول امیر المومنین علیه السلام استشهد شده است، ترجمه بخشی از آن روایت چنین است (اسرار توحید، ترجمه التوحید للصدوق، ص 82 81):

3

دارند، و دلیل‌اند بر این که خدائیش به لطفی که دارد نهان است، که نه به حواس دریافته می‌شود و نه در زبان وصف‌کننده واقع می‌شود، و نه در گوش شنونده، ...

بعد از آن حضرت علیه السلام فرمود که اگر حاملانی چند را از برای علم خویش که خدای عز و جل بمن عطاء فرموده می‌یافتم، هر آینه نشر توحید و اسلام و ایمان و دین و شریعت‌ها از لفظ "الصمد" می‌کردم، و چگونه این امر مرا میسر شود و جدم امیر المؤمنین حاملانی را از برای علم خویش نیافت حتی آن که چنان بود که آه سرد از سینه پر درد بر می‌کشید و بر سر منبر می‌فرمود که از من بپرسید پیش از آنکه مرا نیابید، و به درستی که در میان دنده‌های من علم بسیاریست آه آگاه باشید که کسی را نمی‌یابم که آن را بردارد و آگاه باشید که من بر شما از جانب خدا حجت رسایم، پس دوست مدارید گروهی را که خدا بر ایشان خشم کرده به حقیقت که از آخرت نومید شده‌اند چنان که کافران از صاحبان قبرها که مردگانند نومید شده‌اند ...

3. **شاهدی دیگر:** مرحوم علامه مجلسی رحمه الله از کتاب احتجاج طبرسی (ص 138) پاسخ‌های امیرالمؤمنین علیه السلام به ابنُ الکَوَّاء را نقل می‌فرماید (بحار الأنوار، بیروت، ج 10، ص 122 121) (احتجاجات، ترجمه جلد 9 بحار الأنوار، ج 2، ص 118 117).

اصبغ بن نباته گفت روزی امیر المؤمنین علیه السلام روی منبر کوفه مشغول سخنرانی بود پس از حمد و ثنای پروردگار فرمود

أَيُّهَا النَّاسُ سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقُدُونِي فَإِنَّ بَيْنَ جَوَانِحِي عِلْماً جَمّاً (ای مردم، بپرسید از من پیش از آن که مرا نیابید، که در سینه من علمی است انبوه!)

ان کواء از جای حرکت کرده گفت یا امیر المؤمنین وَ الدَّارِيَاتِ ذُرُوءاً (51:1 الدَّارِيَاتِ) [(بپراکنده کنندگان پراکنده کردنی)] چیست فرمود بادها هستند. گفت فَالْحَامِلَاتِ وُقُوراً (51:2 الدَّارِيَاتِ) [(و بردارندگان بار را)] چیست؟ فرمود ابرها. گفت الْجَارِيَاتِ يُسْرًا (51:3 الدَّارِيَاتِ) (و روندگان به آسانی) کدام است، فرمود کشتی‌ها، گفت فَالْمُقَسَّمَاتِ أَمْراً (51:4 الدَّارِيَاتِ) (و قسمت کنندگان امر را)، کدام است فرمود ملائکه. گفت یا امیر المؤمنین من در قرآن آیاتی را مشاهده می‌کنم که آیات دیگر را نقض می‌کند فرمود مادر به عزایت بنشیند پسر کواء کتاب خدا آیاتش يك دیگر را تصدیق می‌کنند نه هم را نقض نمایند اینك بپرس هر چه می‌خواهی.

گفت می‌بینم در قرآن می‌فرماید، "رَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ" و در آیه دیگری "رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَ رَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ" و در آیه دیگری "رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ"

فرمود مادر به عزایت بنشیند پسر کواء این مشرق است و آن مغرب اما "رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَ رَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ" به این معنی است که مشرق زمستان غیر مشرق تابستان است، این مطلب را از نزدیکی و دوری خورشید نمی‌یابی؟ اما آیه "رَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ" خورشید سیصد و شصت برج دارد که هر روز از يك برج طلوع می‌کند و در يك برج غروب می‌نماید و به آن برج بازگشت نمی‌کند مگر سال دیگر در همان روز.

گفت یا امیر المؤمنین فاصله بین قدم‌های شما تا عرش خدا چقدر است؟ فرمود مادر به عزایت بنشیند پسر کواء سؤالی بکن برای یاد گرفتن نه سؤال برای لجبازی و آزمایش کردن. از محل قدم من تا عرش پروردگارم به اندازه فاصله گفتن يك لا اله الا الله است از روی اخلاص. گفت یا امیر المؤمنین علیه السلام ثواب کسی که بگوید، "لا اله الا الله" چیست؟ فرمود هر کس با اخلاص بگوید گناهانش پاک می‌شود چنان که حرف سیاه از لوح سفید پاک می‌گردد. وقتی برای مرتبه دوم گفت، "لا اله الا الله" با اخلاص درهای آسمان و صفوف ملائکه را می‌شکافد بطوری که ملائکه به يك دیگر می‌گویند اظهار خشوع کنید در مقابل عظمت خدا. برای مرتبه سوم که به اخلاص گفت، "لا اله الا الله" هیچ چیز مانع او نمی‌شود تا عرش خدا. پروردگار جلیل می‌فرماید آرام گیر به عزت و جلالم سوگند می‌آورم گوینده تو را با هر چه کرده. بعد این آیه را خواند إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ یعنی وقتی عملش خالص بود بلند می‌شود گفتار و کردارش.

گفت یا امیر المؤمنین قوس و قُزَح را برایم توضیح بده. فرمود مادر به عزایت بنشیند. نگو قوس و قُزَح زیرا قُزَح اسم شیطان است ولی بگو قوس خدا. وقتی مشاهده شود نشانه فراوانی و سبزی و خرمی است. گفت برایم توضیح دهید این سفیدی تابناک در آسمان چیست؟ فرمود آن مسیل آسمان است و امان برای اهل زمین است از همان محل خداوند قوم نوح را به باران سیل‌آسا غرق نمود.

گفت یا امیر المؤمنین بفرائید این (محو) و نابودی که در ماه است چیست؟ فرمود الله اکبر، الله اکبر. مردی نابینا مسأله‌ای کورکورانه می‌پرسد مگر در قرآن نشنیده‌ای وَ جَعَلْنَا اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ آيَاتٍ فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَ جَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً گفت یا امیر المؤمنین مرا از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله خبر بده. فرمود از کدامیک آنها سؤال می‌کنی؟ گفت از ابی ذر غفاری. فرمود از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم می‌فرمود مَا أَظْلَمَتِ الْخَضِرَاءُ وَ لَا أَقْلَمَتِ الْغُبَرَاءُ ذَا لَهْجَةٍ أَصْدَقَ مِنْ أَبِي ذَرٍّ آسمان سایه نیافکنده و زمین بر نداشته راستگوتر از ابی ذر غفاری را.

گفت راجع به سلمان فارسی بگو. فرمود به، به، سلمان از ما اهل بیت است. چه کسی مانند لقمان حکیم است دارای علم اول و آخر بود گفت از حذیفه بن یمان فرمود او مردی بود که اسماء منافقین را می‌دانست اگر از حدود خدا از او بپرسید او را عالم و دانا به آن می‌یابید.

گفت مرا از عمار یاسر مطلع فرما. فرمود او مردی بود که گوشت و خون او را بر آتش خدا حرام کرده که ذره‌ای از پیکر او را فرا گیرد.

گفت مرا از خود مطلع فرما. فرمود من جوری بودم که هر گاه از پیامبر اکرم سؤال می‌کردم جوابم را می‌داد و اگر سکوت می‌کردم او خود ابتدا به سخن می‌نمود.

گفت یا امیر المؤمنین به من بفرائید این آیه مربوط به کیست؟ هَلْ تُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا فرمود کفار اهل کتاب یهود و نصاری که بر حق بودند ولی در دین خود بدعت گزاردند خیال می‌کنند کار خوب انجام می‌دهند. آنگاه از منبر پائین آمد و با دست بر روی شانه ابن کواء زد و فرمود ای پسر کواء اهل نهروان از آنها دور نیستند.

ابن کواء (از شنیدن این سخن خود را خواست تبرئه نماید) گفت یا امیر المؤمنین من که جز در خانه شما نرفته‌ام و از کسی جز شما نمی‌پرسم. در جنگ نهروان او را با خوارج دیدیم و اعتراض کرده گفتیم مادرت به عزایت بنشیند دیروز که مشکلات و سؤالات خود را از امیر المؤمنین علیه السلام می‌کردی امروز با او جنگ می‌کنی. در این موقع مردی به او حمله کرد و با نیزه‌ای او را کشت.

همین خیر را ابراهیم بن محمد ثقفی در کتاب غارات نقل نموده و در آن اضافه کرده که سؤال کرد معنی السَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ (51:7 الذاریات) (و قسم به آسمان دارای زینت) چیست؟ فرمود صاحب خلق نیکو است. پرسید بین مشرق و مغرب چقدر فاصله است؟ فرمود به اندازه مسیر يك روز خورشید از محل طلوع تا غروب آن. هر کس غیر از این بگوید برای تو دروغ گفته. ...

4. **حَجَّتِ قائم برای خدا چیست؟** آن حضرت فرمود، "اللَّهُمَّ بَلِّ لَا تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّةٍ" (آری، به خدا قسم، زمین خالی نباشد از قیام کننده‌ای برای خدا با حجتی). "حَجَّتِ" در لغت برهان و گواه یا چیزی است که با آن بر دشمن غلبه توان کرد. پس، قائم را حجتی است علیه خصم و دشمنش، و هر که به نوعی در برابر او مقاومت ورزد. حَجَّتِ باید متناسب بوده باشد با نوع مقاومت و دشمنی. بنابراین، تعیین و انحصار حَجَّتِ به مورد یا مواردی خاص ممکن نیست ولی مصادیق و نمونه‌هایی را برای آن می‌توان برشمرد. برای مثال، برهان عقلی، خطابه و امور اقناعی، صدق گفتار، تطابق با قرآن، معجزه، و نظایر آن را می‌توان حجتی دانست که با آن قائم برای خدا را می‌توان شناخت.